

# تهرانی که جوانان ندیده‌اند



■ **سعید نفیسی** / در ۱۲۹۱ پس از ختم تحصیل در سوئیس و فرانسه من به تهران برگشتم و وارد زندگی شدم. آن روز به هیچ وجه وسیله آمار و سرشماری در میان نبود.

جمعیت طهران را از روی مقدار نان و گوشت که هر روز به مصرف می‌رسید، تخمین می‌زدند و بالاترین رقمی که به دست آورده بودند، ۶۰۰ هزار نفر بود.

طهران از چهار طرف خندق و خاکریز داشت و در فواصل معین دروازه‌هایی ساخته بودند تا اگر خطری پیش بیاید آنها را ببندند و نگذارند کسی وارد شهر شود. در شمال شهر از مشرق که شروع می‌کردند نخست دروازه شمیران و بعد دروازه دولت و بعد از آن دروازه یوسف‌آباد، در مغرب دروازه باغشاه دروازه قزوین و دروازه گمرک، در جنوب دروازه خانی‌آباد و دروازه شاه عبدالعظیم، در مشرق دروازه خراسان و دروازه دوشان‌تپه بود. شهر در میان این ۱۰ دروازه واقع شده بود و در بیرون این دروازه‌ها کسی مسکن نداشت.

در وسط شهر در میان خیابان‌های امیرکبیر و لاله‌زار و فردوسی و سپه و خیابان بوذرجمهری و ناصرخسرو امروز، محوطه‌ای بود که به آن ارک می‌گفتند و شامل نخستین آبادی‌های طهران در زمان صفویه بود. در زمان صفویه تهران قصبه‌ای بود بر سر راه اصفهان به مازندران و در زمانی که پادشاهان صفوی از اصفهان به سوی شمال می‌رفتند در تهران توقف می‌کردند. به همین جهت در همان محله ارک ساختمان‌های کرده بودند و در زمان کریمخان زند قدری به آن وسعت داده بودند و در ضلع غربی آن حیاط کوچکی ساخته بودند که پشت عمارت موزه در باغ گلستان واقع بود و تا زمان مابه آن «خلوت کریمخانی» می‌گفتند، معروف بود که آقامحمدخان چون به سلطنت رسید بواسطه کینه‌ای که از کریمخان در دل داشت دستور داده بودند قبر او را در شیراز شکافته و استخوان‌های او را به تهران آورده و در همین حیاط در زیر پلکانی دفن کرده بودند که هر وقت از آن پله‌ها بالا و پایین می‌رفت استخوان‌های کریمخان را پایکوب کند. به جز آنکه مردم می‌گفتند سندی برای این کار در دست نیست و این داستان به افسانه بیشتر شبیه است.

پس از خلع قاجارها در همان جایی که معروف بود زمین را شکافتند و استخوان‌هایی به دست آمد اما مسلم نبود که این واقعه حقیقت داشته

باشد.

محله ارک از اطراف دیوارهای بلند داشت و دو دروازه یکی در دهانه خیابان باب‌همایون امروزی و دیگری در انتهای میدانی که اکنون ساختمان وزارت کشور و اداره کل تبلیغات در آنجاست ساخته بودند. شب‌ها این دو دروازه را می‌بستند و عبور و مرور در محله ارک را با سپاهیان نظامی منع می‌کردند مگر برای کسی که از ایشان «اسم شب» گرفته باشند یعنی کلمه محرمانه‌ای که هر شب عوض می‌شد و هر کس آن را به مأموران نظامی می‌گفت اجازه حرکت به اومی دادند.

در جایی که امروز ساختمان حوزه وزارت دارایی است، هشت سر در بزرگ آیینه‌کاری زیبایی بود که در بالای آن به خط نسخ درشت بسیار زیبا «السلطان ناصرالدین شاه قاجار» نوشته بودند خط میرزا غلامرضا خوشنویس معروف آن دوره بود و جلوه خاصی داشت. این سر در را چون آیینه‌کاری بود سردر الماسیه و خیابان باب‌همایون را خیابان الماسیه و دروازه انتهای آن را هم دروازه الماسیه می‌گفتند.

بالای سردر جنوبی میدان ارک بالاخانه‌ای بود که صبح در طلوع آفتاب و آخر روز در غروب آفتاب در آنجا نقره می‌زدند و به همین جهت این دروازه را دروازه نقره‌خانه می‌گفتند. میدان سپه امروز که در آن زمان به آن میدان توپخانه می‌گفتند، گذشته از دروازه الماسیه در دهانه خیابان سپه و خیابان فردوسی و خیابان لاله‌زار و خیابان امیرکبیر و خیابان ناصرخسرو پنج دروازه دیگر داشت.

در اضلاع شمال و مغرب و جنوب این میدان انبارهایی به اندازه‌ای که یک توپ در آن جا بگیرد، ساخته بودند و همه توپ‌هایی را که دولت داشت در آنجا نگاه می‌داشتند و در طبقه بالا بالاخانه‌هایی بود که سربازان و بیشتر توپچیان را در آنجا منزل می‌دادند. در وسط میدان سپه به همان اندازه که امروز هست باغچه مربعی بود که تارمی‌ها و دست‌اندازه‌های آن عبارت بود از تفنگ‌های تپر که دیگر مصرفی نداشت و آنها را به شکل نرده در آورده بودند.

سرتاسر ضلع شرقی میدان سپه در میان خیابان امیرکبیر و لاله‌زار ساختمان بانک شاهنشاهی ایران بود که امتیاز چاپ کردن و رایج کردن اسکناس را داشت و یک شرکت انگلیسی بود.

در وسط میدان ارک همان جایی که امروز آن حوض بزرگ هست، روی صفحه بلندی یک توپ کهنه با لوله کلفت و قطور و دو چرخ بسیار بزرگ گذاشته بودند که به آن توپ مروارید می‌گفتند و وجه تسمیه این اسم‌گذاری معلوم نبود. معروف بود که این توپ را شاه عباس از پرتغالی‌های جزیره هرمز گرفته و برای آن معجزه‌های قائل بودند و می‌گفتند بی‌آنکه کسی آن را بکشد خود از آنجا به طهران آمده است. این همان توپ بزرگی است که اکنون در باشگاه افسران است و روی لوله آن کتیبه‌ای هست و اشعاری از فتحعلی‌خان صیاملک الشعرا در باره فتحعلی‌شاه کنده‌اند که معلوم می‌کند این توپ را در زمان فتحعلی‌شاه ساخته‌اند.

آنکه از اهداکننده تشکر کند به وزن کردن اسکنان پرداخت که چقدر نقره دارد این کار زننده هدیه‌کننده را سخت ناراحت ساخت.

## ■ **گوسفند قربانی در کاخ سلطنتی اتریش**

موضوع گوسفند قربانی در کاخ معروف شونبرون (Sehobenbrunn) در نزدیکی شهر تاریخی وین هنگام مسافرت به اتریش خود داستان جالبی است.

مظفرالدین شاه در سفرنامه خود (مورخ ۱۲۹۰)

ویژه‌نامه روز  
جهانی شهرها  
آبان ۱۳۹۸

ایران